پژوهشی تطبیقی در اندیشهٔ مولانا، ادیان و فلسفهٔ شرق و غرب

صورت از بی صورتی آمد برون

«باز شد کانّا الیه راجعون»

به قلم دکتر اهورا خلیلی

اقتباس شده از درس گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش

به نام خداوند جان و خرد

صورت از بی‌صورتی آمد برون

باز شد کانّا الیه راجعون

پژوهشی تطبیقی دربارهٔ صورت، بی‌صورتی، ظهور و بازگشت به حقیقت
در اندیشهٔ مولانا، ادیان و فلسفهٔ شرق و غرب

به قلم دکتر اهورا خلیلی

اقتباس‌شده از درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش

چاپ اول · مرداد ۱۴۰۵

مشخصات کتاب

نام کتاب: صورت از بی‌صورتی آمد برون؛ پژوهشی تطبیقی دربارهٔ صورت، بی‌صورتی، ظهور و بازگشت به حقیقت در اندیشهٔ مولانا، ادیان و فلسفهٔ شرق و غرب

نویسنده: دکتر اهورا خلیلی

اقتباس‌شده از: درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش

صفحه‌آرایی و تایپوگرافی: نسخهٔ حاضر، قطع وزیری (۱۷×۲۴ سانتی‌متر)

قلم: وزیرمتن (Vazirmatn) و نستعلیق

نوبت چاپ: اول، مرداد ۱۴۰۵

تحلیل‌ها، صورت‌بندی استدلال‌ها و نتایج این پژوهش حاصل بازخوانی و پردازش مستقل نویسنده است و با عنوان «اقتباس‌شده از درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش»، به معنای شاگردانه و فکری آن ارائه شده است. حقوق مادی و معنوی این اثر برای نویسنده محفوظ است.

تقدیم‌نامه

به استاد دکتر عبدالکریم سروش

به پاس سال‌هایی که اندیشه‌آموختن را نه در حفظ پاسخ‌ها، بلکه در جرأت پرسیدن به من آموختید؛ و به احترام درس‌گفتارهایی که راهی به سوی فهم نسبت **صورت و معنا، ظاهر و باطن، عقل و ایمان، و انسان و حقیقت** گشودند.

این نوشته در مسیر شکل‌گیری خود، از افق فکری درس‌گفتارهای مولانا و شرح مثنوی دکتر عبدالکریم سروش بهره برده است.

آنچه در این اثر آمده، کوششِ قلمی است برای بازخوانی و گسترش این افق در قالب یک پژوهش تطبیقی؛ پژوهشی که از یک بیت مولانا آغاز می‌شود و به مسئله‌ای فراگیر در تاریخ ادیان و فلسفه می‌رسد:

نسبت صورت با حقیقت چیست؟

با احترامِ شاگردی.

یادداشت نویسنده

این پژوهش از یک بیت آغاز شد:

صورت از بی‌صورتی آمد برون   باز شد کآنّا الیه راجعون

بیتی که در ظاهر، از آمدن صورت از بی‌صورتی و بازگشت آن به اصل سخن می‌گوید؛ اما اگر کمی بیشتر در آن درنگ کنیم، با پرسشی بسیار بزرگ‌تر روبه‌رو می‌شویم:

اگر هر صورتی از بی‌صورتی پدیدار می‌شود و دوباره به سوی اصل خویش بازمی‌گردد، انسان در این فاصلهٔ میان ظهور و بازگشت، چه نسبتی با حقیقت دارد؟

این پرسش تنها متعلق به عرفان اسلامی نیست.

در همهٔ سنت‌های بزرگ انسانی، به صورتی، پرسش از نسبت **ظاهر و باطن، نام و حقیقت، جهان و اصل، کثرت و وحدت، و صورت و معنا** حضور داشته است.

اما تفاوت پاسخ‌ها، به همان اندازهٔ شباهت پرسش‌ها اهمیت دارد.

از این رو، در این پژوهش تلاش شده است از یکی از رایج‌ترین خطاهای مطالعات تطبیقی پرهیز شود: اینکه همهٔ ادیان و فلسفه‌ها را با چند واژهٔ مشابه، یک حقیقت واحد معرفی کنیم.

یهودیت، مسیحیت، اسلام، هندوییسم، بودیسم، دائوییسم، افلاطونی‌گری، فلسفهٔ اسلامی و عرفان مولانا — هرکدام دستگاه مفهومی و تاریخی خاص خود را دارند.

آنچه آن‌ها را وارد گفت‌وگو می‌کند، الزاماً یکسان‌بودن پاسخ‌ها نیست؛ بلکه **انسان‌بودنِ پرسش** است.

در این میان، مولانا جایگاهی ویژه دارد؛

زیرا او صورت را انکار نمی‌کند و در عین حال، اجازه نمی‌دهد صورت جای حقیقت بنشیند.

برای مولانا، صورت پنجره است؛ نه زندانِ حقیقت.

معنا از صورت ظهور می‌کند، اما در صورت محصور نمی‌شود.

و همین نکته، راه ورود به مسئلهٔ اصلی این پژوهش است.

روش و جایگاه اقتباس

این اثر یک پژوهش تطبیقی ـ تفسیری است که محور اصلی آن، اندیشهٔ مولانا در مثنوی و به‌ویژه مسئلهٔ **صورت، بی‌صورتی، معنا، ظهور و بازگشت** است.

در شکل‌گیری این پژوهش، **درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش دربارهٔ مولانا و شرح مثنوی** نقشی مهم در جهت‌گیری فکری و طرح مسئله داشته‌اند. از این رو، اثر حاضر با عنوان «اقتباس‌شده از درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش» ارائه می‌شود.

با این حال، این عنوان به معنای آن نیست که همهٔ تحلیل‌ها، استدلال‌ها، تطبیق‌ها و نتایج این پژوهش به دکتر سروش نسبت داده می‌شود. متن حاضر، **بازخوانی، گسترش و صورت‌بندی مستقل نویسنده** از مسئله‌ای است که در جریان مطالعه و تأمل بر درس‌گفتارهای ایشان، اهمیتی فزاینده یافته است.

بنابراین، میان **الهام و اقتباس فکری** از یک سو، و **نقل مستقیم یا انتساب یک دیدگاه مشخص** از سوی دیگر، تفکیک شده است.

هرجا در نسخهٔ نهایی پژوهش از عبارت، تحلیل یا نقل مستقیم آثار و درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش استفاده شود، برای رعایت امانت علمی، باید مشخصات دقیق منبع — عنوان درس‌گفتار یا اثر، جلسه، تاریخ، و در صورت امکان شمارهٔ صفحه یا زمان دقیق نقل — در پاورقی درج شود.

این تصریح، نه‌تنها برای حفظ حقوق علمی استاد، بلکه برای روشن‌بودن مرز میان **آموزهٔ استاد و برداشت نویسنده** ضروری است.

این پژوهش، در نهایت، ادای احترامی است به سنتی که در آن شاگرد، اندیشهٔ استاد را تکرار نمی‌کند؛ بلکه آن را می‌آموزد، می‌سنجد، با پرسش‌های تازه مواجه می‌کند و — در صورت توان — راهی تازه برای ادامهٔ گفت‌وگو می‌گشاید.

فهرست مطالب

تقدیم‌نامه .... ا

یادداشت نویسنده .... ب

روش و جایگاه اقتباس .... د

مقدمه ۱

بیان مسئله و پرسش‌های پژوهش ۳

فصل اول: صورت و بی‌صورتی در اندیشهٔ مولانا ۵

۱ـ۱ جایگاه بیت بنیادین ۵

۱ـ۲ اندیشه، سخن و صورت ۶

۱ـ۳ بی‌صورتی؛ عدم یا فراتر از صورت؟ ۶

۱ـ۴ صورت و معنا ۶

۱ـ۵ ظهور و بازگشت ۷

فصل دوم: صورت و بی‌صورتی در قرآن و عرفان اسلامی ۹

۲ـ۱ تنزیه و تشبیه ۹

۲ـ۲ ظاهر و باطن ۱۰

۲ـ۳ تجلی و تعین ۱۰

۲ـ۴ فنا و بقا ۱۰

۲ـ۵ بازگشت به سوی اصل ۱۱

فصل سوم: صورت و حقیقت در ادیان ۱۳
۱ـ۳ یهودیت و مسئلهٔ تصویر ۱۳
۲ـ۳ مسیحیت و تجسد ۱۳
۳ـ۳ هند و نام و صورت ۱۴
۴ـ۳ بودیسم و ناپایداری ۱۴
۵ـ۳ دائوییسم و نام‌ناپذیری ۱۴
۶ـ۳ صورت مقدس و خطر بت‌شدن ۱۵

فصل چهارم: صورت و حقیقت در فلسفهٔ شرق و غرب ۱۷
۱ـ۴ افلاطون ۱۷
۲ـ۴ ارسطو ۱۷
۳ـ۴ افلوطین ۱۸
۴ـ۴ ودانته ۱۸
۵ـ۴ فلسفه اسلامی ۱۸
۶ـ۴ زبان فلسفه و زبان عرفان ۱۸

فصل پنجم: انسان؛ صورت متغیر و معنای پایدار ۲۱
۱ـ۵ انسان و هویت ۲۱
۲ـ۵ صورت‌های روانی ۲۱
۳ـ۵ مرگ و نوزایی ۲۱
۴ـ۵ فنا و عبور از «من» ۲۲
۵ـ۵ عشق و شناخت ۲۲

۶ـ۵ انسان به مثابه آینه ۲۲

فصل ششم: موسی، صورت و یگانگی انسان ۲۳

۱ـ۶ حقیقت بی‌صورت و صورت تاریخی ۲۳

۲ـ۶ چرا نمی‌توان موسی شد؟ ۲۳

۳ـ۶ تقلید صورت و تحقق معنا ۲۴

۴ـ۶ پیامبر، عارف و انسان معاصر ۲۴

۵ـ۶ صورت یگانهٔ هر انسان ۲۴

فصل هفتم: مولانا؛ فصل‌الخطاب ۲۵

۱ـ۷ وحدت بدون حذف تفاوت ۲۵

۲ـ۷ صورت بدون بت‌شدن ۲۵

۳ـ۷ بی‌صورتی بدون پوچی ۲۶

۴ـ۷ کثرت و وحدت ۲۶

۵ـ۷ بازگشت از صورت به معنا ۲۶

نتیجه‌گیری ۲۷

یادداشت امانت علمی و حقوق اقتباس ۲۹

منابع و مآخذ ۳۱

درگاه پژوهش

مقدمه

انسان از نخستین لحظهٔ آگاهی، با صورت‌ها مواجه می‌شود:

چهره، بدن، صدا، درخت، آسمان، زمین، آب، خانه، مادر، پدر، دیگری.

جهان، نخست به صورت، خود را بر انسان آشکار می‌کند.

اما انسان در دیدن متوقف نمی‌ماند؛ او می‌پرسد:

این چیست؟

و پس از آن:

معنای آن چیست؟

و در مرحله‌ای عمیق‌تر:

آنچه می‌بینم، خود حقیقت است یا نشانه‌ای از حقیقت؟

شاید یکی از بنیادی‌ترین مسائل تاریخ اندیشه، همین تمایز میان **صورت و معنا** باشد.

صورت، چیزی است که ظاهر می‌شود؛ معنا، چیزی است که از خلال آن ظهور می‌کند. اما این دو، نه کاملاً از یکدیگر جدا هستند و نه یکی‌اند.

واژهٔ «آب»، آب نیست؛ اما بدون واژه، انسان نمی‌تواند تجربهٔ خود را به دیگری منتقل کند.

تصویر انسان، خود انسان نیست؛ اما از طریق تصویر می‌توان چیزی از او شناخت.

آیین، تمام حقیقت دین نیست؛ اما دین بدون صورت تاریخی و آیینی، در جهان انسانی تحقق نمی‌یابد.

پس مسئله، حذف صورت نیست؛ مسئله این است که **صورت را با حقیقت یکی نگیریم.**

مولانا این مسئله را در یکی از فشرده‌ترین ابیات مثنوی بیان می‌کند:

صورت از بی‌صورتی آمد برون   باز شد کآنّا الیه راجعون

در این دو مصراع، یک حرکت کامل ترسیم شده است:

بی‌صورتی ← ظهور صورت ← تجربهٔ صورت ← بازگشت

این حرکت، فقط دربارهٔ جهان بیرون نیست؛ انسان نیز چنین است:

هویت می‌سازد؛ در هویت خود زندگی می‌کند؛ آن را تغییر می‌دهد؛ و سرانجام درمی‌یابد که هیچ‌کدام از صورت‌هایی که ساخته، تمام حقیقت او نبوده‌اند.

از همین‌جا، مسئلهٔ عرفانی آغاز می‌شود.

طرح پرسش

بیان مسئله و پرسش‌های پژوهش

صورت، نخستین شکل دسترسی انسان به جهان است.

اما اگر صورت تمام حقیقت باشد، دیگر چیزی برای جست‌وجو باقی نمی‌ماند؛ و اگر صورت هیچ حقیقتی نداشته باشد، شناخت نیز ناممکن خواهد شد.

بنابراین، مسئله میان دو افراط قرار می‌گیرد: **پرستش صورت** و **نفی صورت**.

پرستش صورت، یعنی نشانه را با حقیقت یکی گرفتن؛ نفی صورت، یعنی گمان کردن اینکه برای رسیدن به حقیقت باید جهان، تاریخ، زبان و تجربه را کنار گذاشت.

مولانا راه سومی پیشنهاد می‌کند:

صورت را ببین، اما بدان که صورت، صورت است.

این تمایز، در ادیان به شکل‌های گوناگون ظاهر شده است:

در توحید، خداوند در هیچ تصویر و جسمی محصور نمی‌شود. در عرفان، تجلی حقیقت در کثرت مظاهر بررسی می‌شود. در بودیسم، ناپایداری صورت‌ها و نفی خود ثابت برجسته می‌شود. در ودانته، حقیقت نهایی فراتر از نام و صورت بررسی می‌شود. در فلسفهٔ افلاطونی، محسوس از معقول متمایز می‌شود؛ و در فلسفهٔ اسلامی، پرسش از وجود، ماهیت و تحقق، صورتی تازه پیدا می‌کند.

اما این شباهت‌ها نباید تفاوت‌ها را از میان ببرند.

هدف این پژوهش، ساختن یک «دین واحد» از تمام ادیان نیست؛ هدف، بررسی یک پرسش واحد در میان پاسخ‌های متفاوت است:

حقیقت چگونه در صورت ظاهر می‌شود، بدون آنکه در صورت محصور شود؟

فصل اول

صورت و بی‌صورتی در اندیشهٔ مولانا

۱ـ۱ جایگاه بیت بنیادین

بیتِ

صورت از بی‌صورتی آمد برون　　　باز شد کآنّا الیه راجعون

در دفتر اول مثنوی آمده و در زنجیره‌ای از ابیات دربارهٔ اندیشه، سخن، صورت و بازگشت قرار دارد.

مولانا پیش از رسیدن به این بیت، از اندیشه و سخن سخن می‌گوید:

این سخن و آواز از اندیشه خاست　　　تو ندانی بحر اندیشه کجاست

سخن از اندیشه پدید می‌آید؛ اندیشه درونی است و سخن، صورت بیرونی آن.

سپس می‌گوید:

از سخن صورت بزاد و باز مرد　　　موج خود را باز اندر بحر برد

این تصویر، کلید فهم بیت بعدی است: صورت، **ظهور چیزی است که از آن بزرگ‌تر است.**

۲ـ۱ اندیشه، سخن و صورت

انسان برای آنکه اندیشهٔ خود را به جهان منتقل کند، به صورت نیاز دارد؛ اندیشه بدون زبان، برای دیگری قابل دسترسی نیست. اما زبان، خود اندیشه نیست.

این تمایز ساده، در سطح عرفان به مسئله‌ای بزرگ تبدیل می‌شود: اگر کلمه با معنا یکی نیست، صورت نیز با حقیقت یکی نیست.

صورت، واسطه است؛ و واسطه را نباید با مقصد اشتباه گرفت.

۳ـ۱ بی‌صورتی؛ عدم یا فراتر از صورت؟

مولانا در جای دیگری می‌گوید:

صورت از بی‌صورت آید در وجود   همچنانک از آتشی زاده‌ست دود

اگر بی‌صورتی را «هیچ مطلق» بدانیم، این سخن از نظر منطقی دچار مشکل می‌شود؛ هیچ مطلق، نمی‌تواند سرچشمهٔ چیزی باشد. بنابراین، بی‌صورتی در اینجا باید معنایی عمیق‌تر داشته باشد:

بی‌صورتی، یعنی حقیقتی که در یک تعین خاص محصور نشده است؛ حقیقتی که می‌تواند صورت بیافریند، بی‌آنکه خود در یک صورت تمام شود.

از این منظر:

بی‌صورتی، نیستی نیست؛ فراتر رفتن از صورت محدود است.

۴ـ۱ صورت و معنا

مولانا می‌گوید:

صورت و معنی چو شیر و بیشه دان   یا چو آواز و سخن ز اندیشه دان

و در جای دیگر:

هر سخن چون پوست و معنی مغز دان

صورت و معنا، رابطهٔ دشمن و دوست ندارند؛ صورت، ظرف معناست — اما ظرف، محتوا نیست.

اگر انسان ظرف را بشناسد اما محتوا را نبیند، در سطح متوقف شده است؛ و اگر محتوا را بدون ظرف تصور کند، ارتباط انسانی ممکن نخواهد بود.

پس مسئله، **عبور از صورت بدون نفی صورت** است.

۵ـ۱ ظهور و بازگشت

مولانا پس از بیت بنیادین می‌گوید:

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است

این تعبیر بسیار مهم است؛ اگر بازگشت فقط مرگ جسمانی بود، «هر لحظه» معنای خود را از دست می‌داد. مولانا جهان را در حرکت دائمی می‌بیند و در جای دیگری می‌گوید:

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما   بی‌خبر از نو شدن اندر بقا

هستی نزد مولانا وضعیتی منجمد نیست؛ هر لحظه صورت‌هایی می‌آیند و می‌روند. زندگی، نوعی **شدن مداوم** است.

فصل دوم

صورت و بی‌صورتی در قرآن و عرفان اسلامی

۱ـ۲ تنزیه و تشبیه

اندیشهٔ مولانا در فضای قرآن شکل گرفته است. قرآن می‌گوید:

لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ

هیچ چیز همانند او نیست. این آیه، هرگونه فروکاستن حقیقت الهی به یک صورت محدود را نفی می‌کند؛ اما قرآن در همان حال، جهان را مملو از آیات و نشانه‌ها معرفی می‌کند.

بنابراین، دو حرکت هم‌زمان داریم:

تنزیه: حقیقت الهی فراتر از هر صورت است. **تشبیه:** نشانه‌های او در جهان قابل مشاهده‌اند.

عرفان اسلامی، در فاصلهٔ این دو حرکت شکل می‌گیرد.

۲.۲ ظاهر و باطن

قرآن می‌گوید:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

ظاهر و باطن، هر دو در نسبت با حقیقت معنا پیدا می‌کنند. ظاهر، الزاماً دشمن حقیقت نیست؛ ظاهر می‌تواند محل ظهور حقیقت باشد.

خطا زمانی آغاز می‌شود که ظاهر، خود را **تمام حقیقت** معرفی کند.

۳.۲ تجلی و تعین

عرفان اسلامی برای توضیح نسبت حقیقت و جهان، از مفهوم تجلی استفاده می‌کند؛ تجلی، یعنی ظهور — اما ظهور، مساوی با محصورشدن نیست.

ماه در آب دیده می‌شود، اما ماه در آب زندانی نشده است. حقیقت نیز می‌تواند در مظاهر گوناگون ظهور کند، بدون آنکه با یکی از آن‌ها یکی شود.

۴.۲ فنا و بقا

فنا در عرفان اسلامی، به معنای نابودی وجود انسان نیست؛ آنچه باید فانی شود، توهم استقلال و خودبنیادی است.

انسان باید بفهمد که «من» او، یک صورت تاریخی و متغیر است. در این صورت، فنا به معنای نابودی نیست؛ بلکه **عبور از خودبینی** است — و بقا، یعنی ماندن پس از این عبور.

۵ـ۲ بازگشت به سوی اصل

قرآن می‌گوید:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم. مولانا این بازگشت را از سطح یک گزارهٔ اعتقادی، به سطح تجربهٔ وجودی می‌برد:

انسان می‌آید؛ صورت می‌گیرد؛ تجربه می‌کند؛ دگرگون می‌شود؛ و بازمی‌گردد.

فصل سوم

صورت و حقیقت در ادیان

■ ۳ـ۱ یهودیت و مسئلهٔ تصویر

در سنت یهودی، منع ساختن تصویر برای پرستش خداوند، نشان‌دهندهٔ حساسیتی عمیق نسبت به محدودکردن امر مطلق در یک شکل است.

تصویر، حد دارد؛ و خداوند در تلقی توحیدی، فراتر از حد است.

از این منظر، بت فقط مجسمه نیست؛ بت می‌تواند هر چیزی باشد که انسان آن را به جای حقیقت مطلق بنشاند.

■ ۳ـ۲ مسیحیت و تجسد

در مسیحیت، نسبت صورت و حقیقت در قالب مسئلهٔ تجسد به نقطه‌ای بسیار پیچیده می‌رسد: امر الهی چگونه می‌تواند با صورت انسانی نسبت پیدا کند؟

پاسخ مسیحیت، یعنی تجسد، یکی از بنیادی‌ترین تفاوت‌های الهیاتی آن با اسلام است؛ اما همین تفاوت، امکان گفت‌وگویی فلسفی ایجاد می‌کند:

چگونه امر نامتناهی با امر متناهی ارتباط برقرار می‌کند؟

▪ ۳ـ۳ هند و نام و صورت

در سنت‌های هندی، مفهوم **ناما ـ روپا**، یا نام و صورت، برای توضیح جهان متعین اهمیت فراوان دارد: آنچه انسان تجربه می‌کند، از نام‌ها و صورت‌ها ساخته شده است.

اما حقیقت نهایی، در برخی مکاتب ودانته، فراتر از تعینات محدود معرفی می‌شود.

▪ ۴ـ۳ بودیسم و ناپایداری

بودیسم از راه دیگری به مسئله نزدیک می‌شود: صورت‌ها ناپایدارند؛ آنچه پدید می‌آید، تغییر می‌کند؛ و انسان نیز یک «خود» ثابت و مستقل نیست.

مفهوم آناتمن، یعنی نفی خود ثابت، در اینجا اهمیت می‌یابد.

مولانا نیز بر نو شدن دائمی تأکید می‌کند؛ اما در مولانا، این نو شدن در افق توحید و بازگشت به حق قرار دارد.

▪ ۵ـ۳ دائوییسم و نام‌ناپذیری

دائو ده جینگ با سخن از حقیقتی آغاز می‌کند که نمی‌توان آن را به یک نام نهایی فروکاست: نام‌گذاری، جهان را به تعینات تقسیم می‌کند، اما حقیقت نهایی از هر نامی گسترده‌تر است.

این مسئله با مفهوم بی‌صورتی قابل گفت‌وگوست؛ هرچند دائو و الله را نمی‌توان بدون بررسی تفاوت‌های دو دستگاه فکری، معادل یکدیگر گرفت.

۶ـ۳ صورت مقدس و خطر بت‌شدن

هر دین برای حضور در تاریخ، به صورت نیاز دارد: وحی به زبان درمی‌آید؛ آیین شکل می‌گیرد؛ متن نوشته می‌شود؛ جامعه سامان می‌یابد؛ و نماد پدید می‌آید.

اما همین ضرورت، خطر بزرگی نیز دارد: **صورت می‌تواند جای حقیقت را بگیرد.**

مولانا می‌گوید:

زاین قدح‌های صُوَر کم باش مست — تا نگردی بت‌تراش و بت‌پرست

صورت‌ها همچون جام‌اند؛ اما جام، باده نیست.

فصل چهارم

صورت و حقیقت در فلسفهٔ شرق و غرب

۱ـ۴ افلاطون

افلاطون با تمایز میان محسوس و معقول، یکی از مهم‌ترین صورت‌های فلسفی مسئلهٔ ظاهر و حقیقت را ایجاد کرد. در تمثیل غار، انسان ابتدا سایه‌ها را واقعیت می‌پندارد و سپس به سوی شناختی عمیق‌تر حرکت می‌کند.

پرسش افلاطونی و پرسش مولانا، در یک نقطه به هم نزدیک می‌شوند:

آیا آنچه می‌بینیم، تمام حقیقت است؟

۲ـ۴ ارسطو

ارسطو در تحلیل موجودات، صورت و ماده را مفاهیمی بنیادی می‌داند؛ صورت نزد ارسطو، ساختار و تحقق یک موجود را توضیح می‌دهد.

این مفهوم با صورت در عرفان مولانا متفاوت است؛ اما اهمیت تطبیقی آن در این است که نشان می‌دهد «صورت» در فلسفه نیز مفهومی سطحی و صرفاً ظاهری نیست.

■ ۳ـ۴ افلوطین

افلوطین از «واحد» سخن می‌گوید؛ حقیقتی فراتر از تعینات. از واحد، مراتب هستی پدیدار می‌شوند؛ و در مسیر فلسفی او، بازگشت به اصل نیز جایگاهی مهم دارد.

این ساختار، با مسئلهٔ ظهور و رجوع در عرفان اسلامی قابل مقایسه است.

■ ۴ـ۴ ودانته

در برخی مکاتب ودانته، برهمن حقیقت نهایی و فراتر از صفات و تعینات محدود است؛ جهان نام‌ها و صورت‌ها نمی‌تواند تمام حقیقت را در خود جای دهد.

این مسئله به مفهوم بی‌صورتی نزدیک می‌شود؛ اما تفاوت میان وحدت وجودی برخی مکاتب ودانته و توحید اسلامی، باید جدی گرفته شود.

■ ۵ـ۴ فلسفه اسلامی

در فلسفهٔ اسلامی، از ابن‌سینا تا ملاصدرا، مسئلهٔ وجود و ماهیت یکی از محورهای بنیادی تفکر است: پرسش از اینکه «این چیست؟» با پرسش از اینکه «آیا هست؟» یکسان نیست.

در حکمت متعالیه، اصالت وجود و تشکیک وجود، مسئلهٔ تحقق را در سطحی عمیق‌تر بررسی می‌کند.

■ ۶ـ۴ زبان فلسفه و زبان عرفان

فلسفه می‌پرسد: **حقیقت چیست؟**

عرفان می‌پرسد: **انسان چگونه باید با حقیقت نسبت پیدا کند؟**

این دو پرسش، مکمل یکدیگرند. مولانا در مرز این دو ایستاده است؛ او مفهوم را به تجربه تبدیل می‌کند.

فصل پنجم

انسان؛ صورت متغیر و معنای پایدار

۵ـ۱ انسان و هویت

انسان با مجموعه‌ای از صورت‌ها خود را می‌شناسد: نام، بدن، خانواده، زبان، شغل، باورها، خاطرات.

اما هیچ‌کدام، تمام وجود انسان نیستند.

۵ـ۲ صورت‌های روانی

انسان برای خود تصویر می‌سازد: من موفقم؛ من شکست‌خورده‌ام؛ من قربانی‌ام؛ من قوی‌ام؛ من آدم خوبی هستم؛ من آدم بدی هستم.

اینها صورت‌های روانی‌اند. مشکل از جایی آغاز می‌شود که انسان یکی از این تصاویر را با تمام وجود خود اشتباه بگیرد.

۵ـ۳ مرگ و نوزایی

مولانا می‌گوید:

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما　　　　بی‌خبر از نو شدن اندر بقا

انسان، موجودی تمام‌شده نیست؛ هر تجربه، بخشی از صورت قبلی او را تغییر می‌دهد.

۴ـ۵ فنا و عبور از «من»

فنا، به معنای حذف انسان نیست؛ فنا یعنی انسان بفهمد تصویری که از خود ساخته، خود مطلق او نیست.

«من»، تاریخی است؛ «من»، تغییرپذیر است؛ «من»، به جهان و دیگران وابسته است.

۵ـ۵ عشق و شناخت

عشق نزد مولانا، تنها هیجان نیست؛ عشق، مرکز وجود انسان را تغییر می‌دهد.

انسان خودمحور، جهان را از منظر خود می‌بیند؛ عشق او را وادار می‌کند دیگری را به رسمیت بشناسد.

۶ـ۵ انسان به مثابه آینه

آینه، حقیقت را تولید نمی‌کند؛ آینه فقط امکان دیدن می‌دهد.

انسان نیز در مسیر عرفانی، قرار نیست حقیقت را بسازد؛ باید موانع دیدن را کم کند.

فصل ششم

موسی، صورت و یگانگی انسان

۶.۱ حقیقت بی‌صورت و صورت تاریخی

اگر حقیقت فراتر از صورت است، نباید نتیجه گرفت صورت‌های تاریخی بی‌اهمیت‌اند.

موسی، یک شخصیت تاریخی و دینی یگانه است؛ عیسی یگانه است؛ محمد یگانه است — هیچ‌کدام قابل تکرار نیستند.

۶.۲ چرا نمی‌توان موسی شد؟

از اینجا به گزاره‌ای می‌رسیم:

از بی‌صورتی می‌توان به سوی الله رفت، اما نمی‌توان موسی شد.

انسان می‌تواند به حقیقت نزدیک شود؛ می‌تواند مؤمن شود؛ می‌تواند عارف شود — اما نمی‌تواند با تقلید از یک انسان تاریخی، همان رخداد تاریخی را دوباره ایجاد کند.

موسی‌بودن، یک صورت تاریخی یگانه است؛ الله‌بودن، از جنس صورت نیست.

۳ـ۶ تقلید صورت و تحقق معنا

تقلید، ظاهر را تکرار می‌کند؛ تحقق، معنا را زنده می‌کند.

انسان می‌تواند لباس عارف بپوشد و عارف نباشد؛ می‌تواند زبان عارفانه به کار ببرد و از معنا تهی باشد؛ می‌تواند هزاران سخن مقدس بداند و همچنان در خودپرستی بماند.

پس: **تکرار صورت، تحقق حقیقت نیست.**

۴ـ۶ پیامبر، عارف و انسان معاصر

پیامبر، حقیقتی را در تاریخ آشکار می‌کند؛ عارف، نسبت خود را با آن حقیقت تجربه می‌کند؛ و انسان معاصر باید آن حقیقت را در شرایط تاریخی خود بفهمد.

او نمی‌تواند تاریخ را تکرار کند؛ اما می‌تواند معنا را زنده کند.

۵ـ۶ صورت یگانهٔ هر انسان

اگر حقیقت واحد است، چرا انسان‌ها متفاوت‌اند؟ زیرا وحدت حقیقت، مساوی با یکسانی صورت‌ها نیست.

نور واحد می‌تواند از پنجره‌های گوناگون عبور کند؛ پنجره‌ها متفاوت‌اند و نور یکی است.

انسان نیز باید صورت یگانهٔ خویش را زندگی کند.

فصل هفتم

مولانا؛ فصل‌الخطاب

مولانا در این پژوهش «فصل‌الخطاب» است؛ نه به معنای آنکه تمام سنت‌های فلسفی و دینی را در خود حل کند، بلکه از آن جهت که زبان او امکان گفت‌وگو میان **صورت و معنا**، **وحدت و کثرت**، و **ظاهر و باطن** را فراهم می‌کند.

۷ـ۱ وحدت بدون حذف تفاوت

وحدت واقعی، به معنای حذف تفاوت‌ها نیست: ادیان متفاوت‌اند؛ فرهنگ‌ها متفاوت‌اند؛ انسان‌ها متفاوت‌اند؛ فلسفه‌ها متفاوت‌اند — اما پرسش از حقیقت می‌تواند میان آن‌ها پلی بسازد.

۷ـ۲ صورت بدون بت‌شدن

صورت، ضروری است: دین به متن نیاز دارد؛ متن به زبان؛ زبان به واژه؛ عرفان به تجربه؛ و تجربه به بیان. اما هیچ‌یک نباید خود را حقیقت مطلق معرفی کند.

صورت باید **پنجره** باشد، نه دیوار.

■ ۳ـ۷ بی‌صورتی بدون پوچی

بی‌صورتی نباید به پوچی تبدیل شود؛ اگر همهٔ صورت‌ها بی‌معنا باشند، هیچ زبان و شناختی ممکن نیست.

مولانا صورت را نابود نمی‌کند؛ او آن را از مقام مطلق پایین می‌آورد.

■ ۴ـ۷ کثرت و وحدت

کثرت، دشمن وحدت نیست: ادیان متفاوت‌اند؛ فرهنگ‌ها متفاوت‌اند؛ انسان‌ها متفاوت‌اند – اما وحدت حقیقت می‌تواند در میان این کثرت‌ها مورد پرسش قرار گیرد.

■ ۵ـ۷ بازگشت از صورت به معنا

در پایان، مسیر پژوهش به همان نقطهٔ آغاز بازمی‌گردد: **از صورت به معنا** – نه برای نابودی صورت، بلکه برای شناخت جایگاه آن.

فرجام

نتیجه‌گیری

اکنون می‌توان به بیت آغازین بازگشت:

صورت از بی‌صورتی آمد برون   باز شد کآنّا الیه راجعون

صورت، آغاز ظهور است؛ نه پایان حقیقت.

جهان برای انسان در صورت آشکار می‌شود؛ اما حقیقت در هیچ صورت واحدی زندانی نمی‌شود.

دین در صورت ظهور می‌کند، اما حقیقت دین با یک صورت تاریخی پایان نمی‌یابد. فلسفه در مفهوم سخن می‌گوید، اما حقیقت از مفهوم بزرگ‌تر است. زبان، حقیقت را آشکار می‌کند، اما حقیقت در واژه محصور نمی‌شود.

و انسان، با تمام هویت‌هایی که در طول زندگی می‌سازد، باید سرانجام دریابد که هیچ‌کدام از آن‌ها تمام «او» نیستند.

بازگشت، نابودی نیست؛ **بازگشت، بازشناسی اصل است.**

انسان از صورت به معنا بازمی‌گردد؛ از خودبینی به حقیقت؛ از ادعای استقلال به وابستگی وجودی؛ از تقلید به تحقق؛ از پرستش نشانه به فهم معنا؛ و از «منِ ساخته‌شده» به حقیقتی که از هر صورت محدود بزرگ‌تر است.

پس می‌توان حاصل این پژوهش را در یک گزاره خلاصه کرد:

حقیقت را نمی‌توان صورت کرد؛ اما حقیقت می‌تواند در صورت ظهور کند.

انسان، نه مأمور نابودی صورت است و نه مجاز به پرستش آن؛ وظیفهٔ او، شناخت نسبت میان صورت و حقیقت است.

و از همین‌جا، جملهٔ محوری این پژوهش معنای نهایی خود را پیدا می‌کند:

از بی‌صورتی می‌توان به سوی الله رفت؛ اما نمی‌توان موسی شد.

زیرا حقیقت، انسان را به تکرار دیگری دعوت نمی‌کند؛ او را به **تحقق خویش** فرامی‌خواند.

مولانا در اینجا تنها شاعر یک بیت نیست؛ او متفکری است که میان **صورت و معنا، وحدت و کثرت، ظاهر و باطن، و آمدن و بازگشت** پلی می‌زند.

و شاید راز ماندگاری او نیز همین باشد: **او حقیقت را در یک صورت زندانی نمی‌کند؛ اما صورت را نیز بی‌معنا نمی‌گذارد.**

پیوست

یادداشت امانت علمی و حقوق اقتباس

این پژوهش با عنوان «اقتباس‌شده از درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش» تنظیم شده است. مقصود از این تعبیر، اشاره به نقش درس‌گفتارهای ایشان در شکل‌گیری افق مسئله، شیوهٔ مواجهه با مولانا و الهام‌بخشی به مسیر این پژوهش است؛ نه اینکه تمام محتوای آن، دیدگاه یا تألیف ایشان تلقی شود.

تحلیل‌های تطبیقی، صورت‌بندی استدلال‌ها، پیوند میان سنت‌های دینی و فلسفی، نتایج پژوهش و نحوهٔ تدوین این اثر، حاصل بازخوانی و پردازش مستقل نویسنده است.

همچنین در این اثر، میان **نقل مستقیم، اقتباس فکری، تفسیر شخصی و تحلیل تطبیقی** تفکیک شده است. هر نقل مستقیم از آثار مکتوب یا درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش، در نسخهٔ علمی نهایی باید با ذکر دقیق منبع، عنوان اثر یا درس‌گفتار، تاریخ، شمارهٔ جلسه و صفحه یا زمان نقل، مستند شود.

از این رو، عنوان «اقتباس‌شده از درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش» را باید در معنای **شاگردانه و فکری** آن فهم کرد: اندیشه‌ای که از مواجهه با آموزش استاد آغاز شده، اما در ادامه به پرسش، تحلیل و بازپردازی مستقل نویسنده رسیده است.

این تصریح، برای رعایت **امانت علمی، احترام به حقوق فکری استاد و شفاف‌بودن مرز میان سخن استاد و سخن نویسنده**، در نسخهٔ قابل ارائه به ناشر درج شده است.

پیوست

منابع و مآخذ

منابع اصلی

. قرآن کریم.

۲. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد آلین نیکلسون.

. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، کلیات شمس تبریزی.

۴. افلاطون، جمهوری.

. ارسطو، متافیزیک.

۶. افلوطین، تاسوعات.

. لائوتسه، دائو ده جینگ.

۸. اوپانیشادها.

. متون بنیادین بودایی دربارهٔ آناتمن، ناپایداری و وابستگی متقابل.

پژوهش‌های مولانا

۰. Nicholson, Reynold A. The Mathnawi of Jalalu'ddin Rumi.

. Schimmel, Annemarie. The Triumphal Sun: A Study of the Works of Jalaloddin Rumi.

۲. Chittick, William C. The Sufi Path of Love: The Spiritual Teachings of Rumi.

. Chittick, William C. The Sufi Doctrine of Rumi.

۴. Nasr, Seyyed Hossein. Knowledge and the Sacred.

. Armstrong, Karen. A History of God.

۶. Eliade, Mircea. The Sacred and the Profane.

. Stace, Walter T. Mysticism and Philosophy.

■ منابع معاصر

۸. سروش، عبدالکریم، مجموعهٔ درس‌گفتارهای شرح و تفسیر مثنوی معنوی.

. دیگر درس‌گفتارها و آثار مرتبط دکتر عبدالکریم سروش در حوزهٔ مولانا، عرفان و اندیشهٔ دینی، با رعایت ضرورت ارجاع دقیق در نسخهٔ نهایی.

پژوهشی تطبیقی در اندیشهٔ مولانا، ادیان و فلسفهٔ شرق و غرب

صورت از بی‌صورتی آمد برون

«صورت از بی‌صورتی آمد برون / باز شد کانّا الیه راجعون» — این بیت مولانا نقطهٔ آغاز پژوهشی است که پرسشی کهن را در افق‌های گوناگون اندیشهٔ انسانی دنبال می‌کند: نسبت صورت با حقیقت چیست؟ این اثر، مثنوی را در کنار قرآن و عرفان اسلامی، یهودیت، مسیحیت، هندوییسم، بودیسم و دائوییسم و نیز فلسفهٔ افلاطون، ارسطو، افلوطین، ودانته و فلسفهٔ اسلامی می‌خواند و در میان پاسخ‌های متفاوت، به دنبال پرسش مشترک انسانی می‌گردد—بی‌آنکه تفاوت‌ها را در وحدتی آسان ذوب کند.

- خوانشی تازه از صورت، معنا، ظهور و بازگشت در اندیشهٔ مولانا
- گفت‌وگوی تطبیقی با سنت‌های بزرگ دینی و فلسفی شرق و غرب
- از مسئلهٔ هویت تا عبور از «من»؛ انسان به مثابه آینه
- «از بی‌صورتی می‌توان به سوی الله رفت؛ اما نمی‌توان موسی شد»

صورت پنجره است؛ نه زندانِ حقیقت.

به قلم دکتر اهورا خلیلی

اقتباس شده از درس گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش · چاپ اول، مرداد ۱۴۰۵